

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

البته بنا داشتیم که این روایات بقیه‌ی روایت باب را بخوانیم چون حالا یک نکته‌ای به ذهن آمد بعد دیدم مرحوم شیخ اشاره‌ای فرمودند مطلبی فرمودند برای اینکه می‌خواستیم امروز عبارت شیخ را بخوانیم بحث حدیث، چون بحثی که تا حالا در حدیث ما انجام دادیم بیشتر نظرم آن سر حدیث نبود سر کیفیت تدوین سنن پیغمبر در قرن اول بود بیشتر بحث ما روی آن جهت بود که روشن بکنیم که این تدوین سنن در قرن اول چون می‌دانید که آن دومی مخالف بود با نوشتن سنن نه نوشتن تدوین.

عرض کردیم آقایان ما اشتباهاتی را مرتکب شدند ببینید سه تا مطلب را آن دومی دارد یکی مسأله‌ی تدوین سنن و مدون کردن سنن و این سنن یعنی سننی که پیغمبر قرار داده در مقابل ما فرضه الله یا به تعبیر دیگر سنن شفاهی عرض کردم چون این شخص در مدینه با اهل یهود آشنا بود عبری هم بلد بود در میان عبری‌ها غیر از تورات که در سفر دومش احکام دارد پنج تا سفر دارد غیر از تورات، یک کتابی بود که این سنن شفاهی حضرت موسی بود که به لفظ عبری به آن مشنا می‌گفتند یا میشنا، ایرانی‌ها مشنا می‌نویسند عرب‌ها میشنا و میشنا به لفظ عربی به معنای المثنی این را المثنای تورات می‌دانستند این نسخه‌ی بعدی تورات این بود، سنن شفاهی حضرت موسی.

عمر با آن کتاب هم مخالف بود حالا یک شرحی دارد چند دفعه عرض کردم دیگر تکرار نمی‌کنم و لذا تا مدتی از نوشتن تدوین سنن مانع بود آن کتابی که در اول به امیرالمؤمنین نسبت داده شد اصلاً اسم کتاب سنن است در مخالف با او، مدتی حتی از تابعین ما داریم که اسم بردند دیگر نمی‌خواهد اسم ببریم که این‌ها مطابق بودند با این رأی و تدوین سنن نمی‌کردند با این رأی.

یک بحث دیگری کتابت حدیث بود، این را هم آقایان ما به او نسبت دادند نه کتابت حدیث، حدیث ابو سعید خدری عن رسول الله است، البته بودند بعدی‌ها عده‌ای هم که این منع از کتابت می‌کردند از این معاصرین ما اضواء علی السنة المحمدية متأسفانه محمود ابوریة نوشته ایشان هم تمایلش به همین است که کتابت نشود، تمایلش به این است.

چون عرض کردم اهل سنت معاصر ما عده‌ایشان تمایل به همان رأی دومی دارند و به او نسبت دادند که جلوی کتابت را گرفت چون او جلوی این کار را هم گرفت و عده‌ای رأی به غیرش دارند مثل صبحی صالح که نهج البلاغه نوشته مصطلح علم الحدیث دارد ایشان اصرار دارد که نه صحابه می‌نوشتند، ایشان اصرار به نوشتن دارد.

و از آن بهتر دراسات فی الحدیث النبوی برای مصطفی الاعسمی انصافا کتاب خوبی است سه جلد نوشته انصافا به شمارش ۱۱۰ تا از صحابه را اسم حتی اسم عمر هم آنجا هست ۱۱۰ تا از صحابه را ، چون بحث این کتاب را یک مقدارش را خواندیم و بحث کردیم لذا عرض می کنم . در بحث هایی که در شب های پنجشنبه بود علی ای حال این کتاب ، کتاب خوبی است دراسات فی الحدیث النبوی ایشان به شماره ۱۱۰ نفر را اسم می برد که اینها کتابت حدیث کردند و یک توضیحاتی هم آنجا عرض کردیم حالا نمی خواهیم وارد این بحث بشویم .

اما به هر حال آن که قدر متیقن است بعد از او مقداری از کتابت ها موجود بوده که توضیحاتش هم عرض کردیم از زمان صحابه هم مقداری کتابت موجود بوده در بعد از صحابه هم موجود بوده که عمر بن عبدالعزیز دستور می دهد بروید مدینه این نوشته ها را جمع کنید اولین کسی که سعی می کند در دنیای اسلام این نوشته ها جمع بشود عمر بن عبدالعزیز است سال صد است .

و کرارا عرض کردیم که عمر بن عبدالعزیز نزد عده ی زیادی از اهل سنت جزو خلفای راشدین است اصلا فقه دارد یعنی فقط حاکم نیست احکام دارد یعنی فقیه است استنباط می کند به اصطلاح فقهی دارد برای خودش ، خودش جدا گانه فقهی دارد جزو خلفای راشدین است .

به هر حال چون ایشان زود کشته شد دیگر سال ۱۰۱ این طرح ایشان عقب ماند دیگر تدریجا موطن مالک ۱۵۰ نوشته شد البته ما اهل بیت داریم که قبلش نوشتند خیلی قبل از این ، به هر حال من یک مقدار روی آن حدیث مانور زیادی دادیم به خاطر این که آشنایی شما با قرن اول یعنی اصولا الان اگر بخواهیم در کتب اهل سنت در احکام اسلامی در مبداءش بحث بشود روی قرن اول بحث بکنیم چون خیلی چیزها به همین قرن اول برمی گردد نوشته ها به همین قرن اول برمی گردد چه در میان شیعه چه در میان اهل سنت به همین قرن اول برمی گردد و اینها هم عرض کردیم چند جور است چند تایش را عرض کردیم این آن مقدار که من روی آن حدیث عبدالله تاکید کردم مراد جدی ما این بود که یک آشنایی پیدا بکنید با ریشه های تدوین سنن پیغمبر

چون امیرالمؤمنین گفت سنن را باید بنویسیم آن دومی مخالفت می کرد و اصرار داشت که سنن تدوین نشود ، نوشتن مراد نبود تدوین مراد بود ، مثلا سنن صلاة چیست ، سنن وضوء چیست ، سنن حج چیست ، مثلا فرض کنید الان خوب می دانید اهل سنت شاید دیده باشید روز منی که می شود در همین خیابان شارع عبدالعزیز می آیند سرشان را می تراشند در خود منی نه در روایات ما دارد باید در منی باشد، من باب مثال در کشتار یا منی یا مکه باید باشد آنها می برند جای دیگر المعیصم یا کجا می روند الان کشتارشان آنجا انجام می دهند این ها

جزو سنن پیغمبر است دقت کردید؟ این سنن چطوری تدوین شد این سنن رسول الله چطوری تدوین شد چطوری معین شد این یک بحث است.

یک بحث دیگری که آن دومی باز مطرح کرد، بعضی ها بودند خیلی حدیث، حدیثی حدیثی گفت اینقدر حدیث نکنید اشتباه می کنید ما ها با پیغمبر بودیم این قدر نگفتند یک بحث است لذا آن بحثش عنوان اکثار من الحدیث است الاکثار من حدیث رسول الله، دومی از این هم منع کرد. احتمالا شاید اواخر حیاتش بود مخصوصا ابو هریره خیلی حدیث نقل می کرد می گفت تو یک سال و خورده ای با پیغمبر بودی این همه حدیث در این یک سال و خورده ای کجا از پیغمبر شنیدی دقت کردید؟

یکی بحث اکثار حدیث عن رسول الله بود بحث دیگری که در وسط آمد نوشتن بود که نوشتار نشود این هم دارد اما اصل این نوشتار برای ابو سعید خدری است دیگر من چون یک مقداری آن جا شرح دادم هدفم این بود البته کامل توضیح نشد بدهیم چون بحث ما به هر حال روی حدیث معینی بود اما این خیلی تاثیر گذار است بخواهیم ما در دنیای اهل سنت الان مانور بدهیم این خیلی تاثیر گذار است.

چون عرض کردم تا وقتی خلفای راشدین بودند فقهاء بروز و ظهور نداشتند اگر فقیهی هم از صحابه بود چرا چون خلیفه هم حاکم بود هم فقیه بود، اصلا خلفای راشدین معیارشان این بود هم سنت رسول الله هم حکم الهی را می گفتند هم اجرا می کردند از زمانی که امثال این اموی ها آمدند خلافت از فقاها جدا شد به اصطلاح خودشان ملوکیت شد پادشاهی شد دیگر خلافت نیست چون پادشاهی شد دست فقهاء باز شد و لذا یک مقدار زیادی اختلاف ها مثلا فقه های مدینه، فقه های کوفه، فقه های کذا، بصره اختلاف کردند.

میدان فقه باز شد این باز شدن میدان فقه خیلی کمک کرد دیگر مقید به سلطان نشدند مقید به حاکم نشدند مقید به خلیفه نشدند دستشان باز شد بحث های زیادی مطرح شد از همان زمان صحابه هم بود یعنی از سال های ۵۰ تقریبا حتی خود صحابه اختلاف فتاوی ابن عباس و دیگران برای این است اصلا دست این ها باز شد که بتوانند اختلاف فتوا داشته باشند، لذا هم باز شد در فهم سنن رسول الله هم باز شد در فتوا و بعد چون مشکل دیگری پیش آمده بود با اینکه حدیث محدود بود اصلا در قرن اول بحث حدیث و سند مطرح نیست اشتباه نکنید در قرن اول بحث حدیث و سند از نیمه های قرن دوم بحث سند مطرح است.

لذا این نحوه ی اجتهاد ما با اجتهاد قرن اول فرق می کند، اجتهاد قرن اول بیشتر روی افتاء بود یعنی بیشتر روی این بود که ما این حکم را در می آوریم از بقیه ی احکام قیاس، قرن اول قیاس بیشتر آن بود، الان که ما اجتهاد داریم چیز دیگری است غیر از آن است دقت می کنید؟

این که آقایان آمدند گفتند تعریف اصولیین است من عرض کردم این تعریف هم درست نیست چون اصولی که در آن زمان بود غیر از اصولی است که بعد شد اصلا اینها با هم دیگر فرق می کند دقت می کنید ؟

من به آن حدیث غرضم مانور زیادی دادیم به خاطر این جهت بود ، به هر حال عرض کردیم در کتب اهل سنت و عده ای اهل شیعه تمسک شد به حدیث لا تبع ما لیس عندک البته من دیروز یک توضیحات کافی دادم فکر می کردم بحث حدیثی ما دیروز تمام شد اما خوب گفتم برای بعضی از جهات چون شیخ انصاری قدس الله سره مطرح کرده لذا حالا ما هم اشاره بکنیم .

یکی از احادیثی که ایشان دارد همین از کتاب جامع الاحادیث در این جهت شبیه کتاب وسائل است ابواب البیع در مکاسب است در تجارت یا مکاسب ابواب ما یکتسب هست این بعد ابواب البیع است . باب اول لا بیع الا عن ملک به این معنا مثلاً شیخ دارد لا بیع الا فی ما تملک ، این لا بیع الا فی ما تملک از عوالی اللالی نقل شده که فوق العاده ضعیف است بعدش هم لا طلاق الا فی ما تملک این هم آورده که عرض کردم از کتاب عبدالله پسر عمرو عاص نقل شده البته در همه ی مصادرشان نیامده شیخ این را آورده این از عوالی است و تعجب است که شیخ رحمه الله در رسائل در بحث تعادل و ترجیح به اصطلاح نقل می کند که روایت عوالی همان مرفوعه ی زراره خیلی ضعیف است حتی کسی که شانش قبول خبر است مثل صاحب حدائق طعن فی المؤلف والمؤلف ، مع ذلک توجه نشده این که ایشان نقل کردند از این کتاب عوالی است .

آن وقت ایشان متعرض روایت مثلاً در اینجا یک روایتی از دعائم به این مناسبت دارد که مرحوم شیخ آن زمان ایشان دعائم مطرح نبوده ایشان متعرض روایات به اصطلاح که شدند که به مناسبت ما نحن فیه بله متعرض یک توقیعی شدند که از صفار آمده من خدمت شما عرض کردم تولید علم یا تولید حدیث در میان شیعه چون همان طور که بحث سنی ها را کردم از سال ۸۰ است تا ۱۵۰ ، ۸۰ یک مقدارش در مدینه است توسط حضرت سجاد و امام باقر و امام صادق در مدینه است اما تدوین در کوفه است و این دو تا فقه ، فقه کوفه و مدینه با هم اختلاف دارند خیلی معرفت این دو فقه تاثیر گذار در فهم روایات ماست ، فقه مدینه و فقه کوفه .

آن وقت از بعد از ۱۵۰ که بنی عباس رفتند به طرف بغداد تولید علم ما نسبتاً کم است داریم روایاتی از مثلاً فرض کنید یونس عن ابی الحسن یا از حضرت رضا سلام الله علیه اینها تولیداتی است که نسبت به آن دوره ی قبلی کم است در دوره ی قبلی خیلی زیاد بود و این تولید یعنی تدوین چیزی حدود با ۹۰ درصد یا یکی دو درصد کمتر بیشتر در کوفه بود ، ۶ - ۵ درصدش در بصره بوده یک مقدارش در آذربایجان و قم و اینها بوده که خیلی کم است این هم تاریخ اجمالی تدوین .

از بغداد که می‌آید به اصطلاح تولید ما کم است ، کسانی هستند که خدمت حضرت رضا رسیدند یا خدمت موسی بن جعفر رسیدند حالا آن‌ها بعضی‌ها سندهایش هم روشن نیست و بعدها که مکتب قم تاسیس می‌شود در حدود سال‌های ۲۰۰ زمان حضرت رضا قمی‌ها، عده‌ای ابتدا از کوفه می‌آیند به قم بعد هم از قم و ری و اینها می‌روند به عراق و تحمل حدیث می‌کنند در قم این کار خیلی رواج پیدا کرد تدوین در قم و کار علمی‌تر هم می‌شود که اصطلاحاً عرض کردیم دو کار می‌شود یکی تنقیح احادیث مثل کافی یکی هم تنقیح کتب و مصادر که اصطلاحاً به آن فهرست می‌گویند مثل فهرست ابن ولید و فهرست ابن قولویه و فهرست شیخ صدوق و الی آخره در فهرس این مصادر را تنقیح کردند و تدوین کردند روشن شد ؟

در قم ما تولید علممان کم است اما همان علم سابق را خیلی مرتب کردند الان شما می‌دانید خوب بعد از این که این کتاب‌ها کتاب‌های آقای خوئی چاپ شد همان کتاب‌ها آمد در قم چاپ کردند با تحقیق حاشیه زدند سند هست ، این شبیه این کار هم آن زمان شد اصل کتاب در کوفه بود لکن در قم که آمد به این دو نحو اینها به اصطلاح تنقیح شد .

تدوین ما در قم معذرت می‌خواهم تولید ما در قم این طوری بود که این بیشتر به صورت توقیعات است یک مقدار توقیعاتی که ما داریم توسط امام هادی است توقیعات ما به امام هادی خیلی زیاد است ، حوزه‌های ما هم غافلند الحمدلله ، سرش هم این است که در غالب این توقیعات اسم برده نشده این‌ها گفتند مضمراً است کتبت الیه ، کتبت الیه یعنی حضرت هادی دیگر حالا شرحش باشد جای خودش خیلی توقیعات فراوانی نسبت به امام هادی هست که در این زمان آن چارچوب‌های کلی و احکام فقهی خیلی تدوین شد یعنی آن فقه شیعه‌ای که از امام صادق و باقر بود خیلی مدون شد تدریجاً چون فطحیه هم مشغول تالیف بودند واقفیه هم مشغول تدوین بودند تمایز ما بین این مذاهب در شیعه هم واضح شد این خیلی نکته‌ای است که توجه به آن نشده است .

توقیعاتی که ما داریم یک مقدارش توقیعاتی است که از امام هادی است یک مقدار هم توقیعاتی است که قمی‌ها جمع کردند مثل عبدالله جعفر حمیری از توقیعات امام هادی جمع کردند ، یک مقدار جمع توقیعاتی است که در قم انجام دادند این‌ها تولیدات قم است یک مقدار کمی هم خودشان نوشتند .

بعد از امام هادی صلوات الله وسلامه علیه نسبت به امام عسکری مهم‌ترین به اصطلاح تولید ما صفار که از اجله‌ی اصحاب است به امام عسکری نه امام هادی چون گاهی به هر دو عسکری می‌گفتند چون اینها ساکن محله‌ی عسکر بودند عرض کردم مثلاً مرحوم صدوق از بعضی از مشایخش عسکری آن عسکری غیر از عسکری ماست ، عسکری در آن زمان شهری بود در خوزستان به نام عسکر مکرم الان

آن شهر وجود ندارد حالا شاید به جایش چیزی آمده نمی دانم ، عسکر مکرم جزو شهرهای خوزستان است عده ای از اینها که مثل ابو هلال عسکری که فروغ دارد عده ای از این عسکری ها برای این شهر هستند .

امامین هم امین برای محله ی عسکر در سامراء هستند یک عسکری داریم که مربوط به محله ی عسکر در سامراء هستند حالا شاید هم بعضی ها بودند که خیلی مثل به قول امروزی ها وهابی بودند چون اسم شتر عایشه هم عسکر بود ، چه بسا اسم شتر عایشه را هم بر خودشان گذاشته بودند که به آنها عسکری بگویند ، حالا اسم شتر عایشه هم عسکر بود شتری که ایشان سوارش بود آن هم اسمش عسکر بود .

علی ای حال امامین هم امین ما به محله ی عسکر حالا آیا واقعا محله ی عسکر محل ارتش بوده یا اسم محله بوده ظاهرش که اسم محله است شاید هم ارتشی بودند منسوب به آن محله هستند و الا عسکری ها به طور متعارف که بعد داریم قرن سوم و چهارم عسکری ها از شهر عسکر مکرم در خوزستان است شاید از قرن سوم ، چهارم ، پنجم دیگر مضمحل شد دیگر این اسم را ما نداریم کلا نداریم ، الان هم نداریم به اسم عسکر مکرم ضبط کلمه هم همینطوری است که خدمت شما عرض کردم .

یکی کتاب هایی است که مرحوم صفار به حضرت عسکری نوشتند و به نظر من نگاه کنید به نظر من یک جایی صدوق که از او نقل می کند می گوید و هی بخطه علیه السلام عندی .

یکی از حضار: در چهار جا این هست

آیت الله مددی: تعبیر می کند که اصلا این کتاب به خط حضرت نزد من است کتاب توقیعات .

عرض کردم اخیرا در بعضی از این مقالات علمی بعضی ها کل این توقیعات را جمع کردند توقیعات صفار هم در کافی هست بیشترش در فقیه است در تهذیب و استبصار هم هست در تهذیب هم هست .

یکی از حضار: و هذا التوقيع من جملة توقیعاته عندی بخطه فی صحیفه

آیت الله مددی: ها ببینید این ، این تولیدات علم است تولیدات علم این جوری است دقت کردید چه شد آن تولیدات برای کوفه بود

این تولیدات علم در قم بخطه علیه السلام ایشان می گوید نزد من موجود است به خط خود حضرت امام عسکری .

.....
حتی در یک مورد مرحوم ، چون مرحوم صدوق اسم کلینی را ۶ بار ۷ بار برده یا ۵ بار خیلی کم اسم مرحوم کلینی را برده اما یک بار که جلد ۳ یا ۴ است حالا یادم نیست می گوید روی ابو جعفر محمد بن یعقوب الكلینی بعد می گوید و لا افتی بهذه الروایة لانه ورد فی توقیع العسکری خلافا ، چون مرحوم شیخ صدوق قائل به اخذ به احدث بوده ایشان اخذ به احدث را قبول دارد .

نمی خواهد بگوید ابو جعفر روشن شد نمی خواهد بگوید کلینی ثقة نیست ثقة است لکن چون از امام متاخر آمده از امام عسکری آمده آن را قبول می کند ایشان تصریح می کند چند جا تصریح می کند که اخذ به احدث می کند این در نمی داند جلد ۳ است یا ۴ است که روایتی را تصریح می کند کلینی نقل کرده می گوید لا افتی به لانه مخالف لما روی عن العسکری لما ورد فی توقیع الصفار الی العسکری علیه السلام ، یعنی توقیع را بر روایت کلینی هم مقدم می کند به خاطر توقیع و توقیع تا زمان شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه متوفای امام عسکری شهادتشان ۲۶۰ است صدوق ۳۸۱ است تا ۱۲۱ سال بعد ۱۲۰ سال ۱۱۰ سال بعد همان توقیعات به خط ایشان در قم موجود بوده است .

یکی از حضار : عن کتاب محمد بن یعقوب الكلینی حدیث را نقل می کنند ، بعدش می فرمایند قال فی هذا الكتاب لست افتی بهذا الحديث بل افتی بما عندی بخط حسن بن علی

آیت الله مددی : حسن بن علی یعنی امام عسکری ، البته گاهی اوقات هم می گویند ابی محمد ، ابی محمد هم یعنی امام عسکری ، چون اگر مرادشان امام هادی باشد ابی الحسن می گویند ، ابی الحسن العسکری ، ابی محمد العسکری ، ابو محمد العسکری امام عسکری است ابی الحسن العسکری امام هادی است ، من این الفاظ را می گویم چون خیلی وقت ها اشتباه شده در تاریخ ملتفت نشدند .

بعد از این هم ما توقیعات بقية الله را داریم که از همه شان معروف تر به یک معنایی توقیع همین اما الحوادث الواقعة تولید علم ما در قم آخرین مرتبه اش به بقية الله است این توقیع را مرحوم کلینی نقل کرده از شخصی به نام اسحاق بن یعقوب که شناخته شده نیست ، چون محمد بن یعقوب کلینی اسمش محمد است خیال کردیم برادرش است روشن نیست ، اصولا این شخص تا آنجایی که من در کتاب بحار در شرح حال امام عسکری و امام هادی و اینها دیدم یک روایت دیگر از او دیدم از اسحاق بن یعقوب .

از اسحاق بن یعقوب من هنوز روایت سومی ندیدم یکی این توقیع است یکی هم یک روایت در جلد نمی داند چند بحار است در شرح حال امام عسکری است و امام هادی آن هم اسحاق بن یعقوب درش هست . علی ای حال تصور کردند ایشان مثلا برادر محمد ، نمی دانیم خبر نداریم هیچ دلیل واضحی بر این روشن نیست و مرحوم صدوق رضوان الله تعالی علیه این را از ایشان می آورد .

آقایان اشکال کردند که این توقیع چرا در کافی نیامده با اینکه اسم محمد بن یعقوب کلینی هست من عرض کردم مرحوم کلینی در کافی راجع به بقیه الله دو باب دارد مولد الحجة و تسمیه من راه توقیعات حضرت را ندارد ، دقت کردید چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار : علتی داشته نیاورده است ؟

آیت الله مددی : چون رسائل الاثمه داشته است ، در رسائل الاثمه بوده روشن شد ؟

نه این تا موجود بوده ابن طاووس از او نقل می کند ، ابن طاووس از رسائل نقل می کند ، به نظرم بعد از ابن طاووس یا شهید اول است جد شهید اول است جد پدر شهید اول است کیست آن هم از رسائل الاثمه نقل می کند یعنی سال های ۹۰۰ - ۸۰۰ هم یکی دیگر را دیدم که از رسائل الاثمه ی کلینی نقل می کند حالا در ذهنم اسمش نیست ، اما سید بن طاووس نقل می کند .

اصلا همین نامه ای که در نهج البلاغه آمده و من کتابه الى الحسن عليه السلام من الوالد الفان المقر للزمان این سید بن طاووس در کشف المحجة با سند نقل می کند از رسائل الاثمه نقل می کند این را از کتاب کلینی نقل می کند رسائل الاثمه ی کلینی .

علی ای حال این اشکال چون خیلی اشکالی است که دیدم عده ای از معاصرین چسبیدند به این که چرا در کتاب کافی نیامده است اصلا کافی باب توقیعات ندارد ، صدوق در کمال الدین دارد ، شیخ طوسی در غیبت دارد ، کتاب هایی که در غیبت نوشته شده بابتی در توقیعات حضرت دارند دقت فرمودید ؟

یکی از حضار : توقیعات که آورده توقیع صفار را پس چرا آورده توقیع آورده

آیت الله مددی : نه برای امام زمان نیاورده است . راجع به امام زمان دو باب دارد مولد الحجة ، تسمیه من راه

یکی از حضار : خوب چرا توقیع حضرت را نیاورده ؟

آیت الله مددی : خوب آن چون رسائل الاثمه را داشته است .

یکی از حضار : خوب صفار را هم همان جا می آورد .

آیت الله مددی : خوب دیگر حالا ایشان این را آورده است البته این توقیع صفار هم نسخش مختلف است من فقط یک شرح کلی دارم

الان می دهم ریزه کاری ها را بگذارید خودتان مراجعه کنید من الان در ریزه کاری ها نمی خواهم وارد بشوم .

و مهم‌ترین توقیعی که ما از امام زمان داریم توقیعات حمیری است چون آن توقیع حدود یک صفحه و خورده‌ای است آن توقیع واما الحوادث الواقعة و اینکه آن توقیع معتبر است یا نه عرض کردم مثل آقای خوئی چاپ کردند که توقیع معتبر نیست ما بودیم درس ایشان چون در بحث ولایت فقیه متعرض توقیع شدند در یک هفته ایشان ولایت فقیه را خواندند و تماشاش کردند .

علی ای حال به نظرم وسط‌های روز یک وقتی خدا رحمتش کند مرحوم آقای سید باقر حکیم بود آن هم اشکال کرد چون در درس آقای خوئی کسی اشکال نمی‌کرد این آقای سید باقر دو سه مرتبه اشکال کرد که خوب ایشان به احترام مرحوم آقای حکیم چیزی نگفتند .

علی ای حال آن توقیع مبارک را ایشان اشکال دارند همین اسحاق بن یعقوب که توثیق نشده ما راجع به توقیعات و آن کسی که نامه نوشته که حالا توثیق می‌خواهد یا نمی‌خواهد جداگانه بحث کردیم دیگر حالا وارد آن بحث‌ها نمی‌شوم چون جای آن بحث الان اینجا نیست .

به هر حال انصافا ، انصافا غیر از اینکه مثل محمد بن یعقوب این توقیع را نقل می‌کند ما احتمال می‌دهیم امثال اسحاق بن یعقوب حتی شاید اسم رمزی باشد بحث دنبالش نگردید کجا هست کجا نیست ، چون این در زمانی است که حضرت در تقیه بودند در غیبت صغری است دیگر مرحوم کلینی در غیبت صغری بوده دستگاه به شدت دنبال این بود که رد پای از حضرت پیدا بکند ، بگوید بله آقای دیدم اسمش اسحاق بن یعقوب خوب آن که بود دیگر آقا اسم دیگری داشت ، اسمش را عوض کرده اسم دیگری مرحوم ، دقت می‌کنید این از ابداعات این حقیر سرا پا تقصیر است که آن قسمت‌هایی که من

لذا در تسمیه من راه اسم‌ها کاملا مجهولند احتمال دادیم که کلینی اسم‌ها را عوض کرده اصلا چون اگر ثابت می‌شد نزد سلطه چنین شخصی خدمت حضرت رسیده دو سه نفرشان را به زور می‌بردند تکه پاره می‌کردند که این راه را پیدا کنند و لذا احتمالی که من دادم که شاید بعضی از این اسم‌ها دقت کردید ؟ اسم حقیقی نباشد اصلا اسم رمزی باشد که اگر ایشان گفتند ، بگوید آقا یک مردی آمد نزد من اسحاق بن یعقوب این را نقل کرد حالا او کیست الله اعلم می‌توانسته از این راه فرار کند . حالا به هر حال چون این از مطالبی است که من احتمالش را دادم جای دیگری هم نیست خودم مسئولش هستم این را نه از مشایخ شنیدم و نه از جایی دیدم .

علی ای حال اسحاق بن یعقوب انصافا توقیع خیلی سنگین است انصافا این توقیع مبارک انصافا خیلی توقیع سنگینی است ، مطالبش را الان البته شاید اگر رسائل الانمهی کلینی پیدا بشود سؤال‌ها پیدا بشود سؤال‌ها در این توقیع نیامده است ، فقط جواب آمده است .

یکی از حضار: امکانش هست ؟

آیت الله مددی: بله امکانش زیاد است، خیلی زیاد است من در قلمب افتاده که پیدا می شود، چون اینقدر ما در این کتاب های معتبر دنیا کتاب هایی داریم که اول و آخر ندارد این ها را اصلا یک سالن خاصی گذاشتند نمی توانند تشخیص بدهند اول و آخر ندارد ممکن است رسائل الاثمه پیدا بشود یک کسی گفت در اصفهان نمی دانم در ۲۰۰ سال یا ۱۵۰ سال قبل یک نسخه ای از آن بوده حالا من یادم رفته خصوصیاتش تا سال های ۷۰۰ - ۸۰۰ - ۹۰۰ که من سراغش را دارم سید بن طاووس که صریح نقل می کند امکانش هست که پیدا بشود چرا.

علی ای حال احتمال دارد که سوال بیاید و لذا یکی از اشکالات این است که اما الحوادث الواقعة روشن نیست که سؤال از چیست اصلا این ابهام هست چرا این ابهام در روایت هست ما الان باید اخذ به جواب بکنیم. از این توقیع معروف تر و مهم تر توقیعات حمیری به بقیه الله است آن خیلی مفصل است به نظرم ۱۸ صفحه ۱۵ صفحه است

یکی از حضار: اعتبارش چطور است؟

آیت الله مددی: حالا توقیعات حمیری را صدوق نیاورده است خیلی عجیب است چون بنده همه ی طرف ها را می گویم چون بعضی ها هستند فقط مثبت را می گویند منفی را نمی گویند ما منفی را هم می گویم مرحوم صدوق در کمال الدین توقیعات حمیری را نیاورده است. عرض کردیم ما حمیری دو نفر داریم که هر دو از اجله ی اصحاب ما هستند پدر داریم که اسمش عبدالله است عبدالله بن جعفر حمیری که مرد فوق العاده بزرگواری است فوق العاده جلیل القدر، ایشان صاحب کتاب قرب الاسناد است قرب الاسناد برای ایشان است عبدالله بن جعفر حمیری و ایشان توقیعات امام هادی را هم جمع کرده است این عبدالله بن جعفر است.

یکی محمد پسر ایشان است محمد بن عبدالله این استاد کلینی است، استاد کلینی این است پسر نه پدر، صاحب توقیعات هم این است پس قرب الاسناد برای پدر است و توقیعات برای پسر است اشتباه نشود، نجاشی نوشته که ایشان در سال دویست و نود خورده ای نیف، نیف یعنی اندی خورده ای وارد کوفه شد این خیلی عبارت عجیبی است، سمع منه شیوخ اصحابنا و اکثر با اینکه روایات حمیری برای کوفه است این همان نکته ای بود که من عرض کردم، یعنی حمیری روایات کوفه را اینقدر زیبا تنقیح کرده بود که خود اهل کوفه روایاتشان را از ایشان گرفتند، سمع منها اهلها و اکثرها، اکثرها هم دارد زیاد هم گرفتند اینقدر این شخص عظمت دارد که حدیث کوفه را برده کوفه

یکی از حضار: کجا بود؟

آیت الله مددی: از قم برده کوفه اهل کوفه حدیث برای خودشان است خوب، از بس این تنقیح کرده و لطیف نقل کرده سمع منها اهلها، نگاه کنید عبارت نجاشی را واکثروا، اکثرها هم دارد زیاد نوشتند.

البته الان متعارف ما این است که اندی را مثلاً سه سال، چهار سال لکن در رساله‌ی ابو غالب زراری نوشته ۲۹۷ اندی نیست زمان کلینی است، ایشان ۲۹۷ حالا چرا نجاشی نوشته نیف نمی‌دانم والا در رساله‌ی ابو غالب تعیین شده ایشان سال ۲۹۷ وارد کوفه می‌شود فمسمع منه اهلها واکثروا این برای پدر است، پسر استاد کلینی است محمد، زیاد در کافی داریم محمد بن عبدالله، محمد بن عبدالله همین حمیری پسر است.

متأسفانه مرحوم صدوق نه این توقیعات این طوری است توصیف شده که سوال آمده جواب هم ما بین سوال است یعنی جواب آخر نامه نیامده است، یک سوال که آمده سوال بعدی ما بینشان جواب است این را ابن غضائری دیده یعنی ۱۰۰ سال بعدش دیده ایشان، مهم‌ترین نکته در وثاقت این نسخه‌ی توقیع کلام ابن غضائری است، ابن غضائری این توقیعات را خودش دیده در بغداد دیده این توقیعاتی که در قم تولید شده این آخرین تولیدات ما در قم بوده است.

ما گفتیم حالا کتاب حدیث بخوانیم یک مقدار فواید تاریخی را هم بگوییم که روشن بشود این آخرین توقیعات ما در قم این است یعنی آخرینش برای بقیة الله است و از همه‌اش هم مهم تر همین توقیعات بقیة الله است.

بعضی از احکامی هم که الان هست این که بر قبر امام نمی‌شود مقدم شد الان فعلاً به سند روشن در این توقیع آمده است، بعضی‌ها گفتند مراد امام، امام جماعت. نه تصریح می‌کند که می‌روم حرم مشاهد مشرفه و قبر امام، امام می‌فرمایند الامام لا یقدم علیه البتة لا یقدم علیه هم داریم اگر در مشهد دقت کرده باشید سعی می‌کردند جلوتر از مقام، بالا سر جلوتر نماز بخوانند لکن در آن روایت دارد لا یساوی و لا یحاذی، نه لا یقدم علیه و لا یحاذی، محاذی‌اش هم نمی‌شود خواند چون الان در حرم سیدالشهداء این طور است قبر شریف که هست به خط مستقیم محاذی قبر نماز می‌خوانند آن هم اشکال دارد این را می‌خواستم بگویم این در توقیعات مرحوم حمیری است.

البته این را ما در روایت امام صادق به نحو اشاره یک شرحی دارد من نمی‌خواهم وارد فقه بشوم، اشاره ماندی داریم اما آن که صریح است این است اصلاً لا یحاذی و لا یساوی یا یحاذی نه مقدم می‌شود و نه مساوی می‌شود این که الان در کربلا متأسفانه حتی امام جماعت می‌ایستند مساوی با قبر است این هم اشکال دارد نه مقدم بر قبر و نه مساوی با قبر بعد از قبر باید باشد.

در مشهد این اواخر که من گاهی مشرف می شدم که حالا مدت ها است که محروم شدیم این اواخر مراعات می کردند دیدم عده ای مراعات می کنند که حتی مساوی هم نباشند عقب تر یک مقداری این در این توقیع مبارک این آمده است که حتی مساوی و محاذی هم نباشد نه فقط مقدم نباشد مساوی و محاذی هم نباشد .

علی ای حال در این توقیعی که ما الان ببینید آن حدیثی را که دیروز خواندیم و من کتاب آخر من محمد بن عبدالله الحمیری الی صاحب الزمان روشن شد ؟ فی جواب مسائله التي سالها عنها وسال ان لبعض اخواننا یک سوالی می کند آخر آن سوال همین بود که دیروز خواندیم حالا چون دیروز آن را سریع خواندم چون دیدم مرحوم شیخ دارد در آخر آن سوال دارد فاجاب جواب امام عرض کردم توقیعات را توصیف کردند که سوالات بوده ما بین سوالات جواب بوده فاجاب الضیعة لا يجوز ابتیاعها الا من مالکها او بامرہ او رضا من همین را اگر شیخ می آورد کافی بود در جواز فضولی دیگر این قدر بحث نمی خواست بکند این آخرین کلام از آخرین امام است روشن شد آقا ؟

چون در بحث فضولی روایت صریح نبود صدوق هم مثلا متعرض بحث فضولی نشده چون بعد ایشان ادعای اجماع می خواهد بکند من زمینه هایش را اینجا بگویم لکن این ، و این سرش این است که صدوق توقیعات حمیری را نیاورده است اگر صدوق توقیعات حمیری را آورده بود روشن شد تاریخ ؟ این حل مشکل می کرد دیگر این قدر هم بحث نمی خواهد ، من دیروز یک جوری گفتم که بحث بخواهد ، حالا امروز هم این را گفتیم فردا هم شاید یک کمی دیگر هم از روایت اگر مایل بودید بخوانیم ولو به نظر ما مطلب تمام شد دیگر واضح شد فاجاب وقتی حضرت بقية الله ارواحنا فدا جواب فرمودند آن هم در توقیعات حمیری ببینید لا يجوز ابتیاعها الا من مالکها او بامرہ او برضا منه ، رضا منه فضولی است دیگر ، یا مالک باشد یا ماذون باشد یا راضی بشود .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين